

تحلیل فضای کنش انتخاباتی در افغانستان

داکتر امان الله فصیحی*

چکیده

انتخابات یکی از مسایل مهم روز جامعه افغانستان است. انتخابات از منظرهای مختلف قابل بحث و بررسی است. یکی از چالش‌های مهم انتخابات در ادوار مختلف در افغانستان، آمیختگی آن با مسایل قومی است. مشکلی که آسیب‌های فراوانی را بر انتخابات تحمیل نموده است. این مسأله از منظرهای مختلف قابل تحلیل و بررسی است. اما در این نوشتار، تلاش بر آن است که بنیان‌های انتخابات را به عنوان نوع کنش انسانی تحلیل و بررسی نماید. به همین منظور نخست جایگاه ساختاری کنش انسانی، سپس خصوصیات کنش انسانی و سپس بنیان کنش انسان تحلیل و بررسی شده است.

واژگان کلیدی: انتخابات، نظام، کنش، ساختار، عامل، کنشگر، انسان.

مقدمه

زندگی روزمره یکی از موضوعاتی است که توجه بسیاری از جامعه‌شناسان را به خود جلب کرده است. یکی مؤلفه‌های اساسی فعالیت‌های روزمره «انتخاب‌هایی» است که به‌طور عادی عاملان اجتماعی به عمل می‌آورند. روشن است که هیچ فرهنگی انتخاب را به‌طور کلی در

* نویسنده، پژوهشگر و استاد دانشگاه.

امور روزمره حذف نمی‌کند، و همه‌ی سنت‌ها در حقیقت انتخاب‌هایی میان انبوهی از الگوهای رفتاری ممکن هستند. انتخاب در عرصه‌های مختلف زندگی مدرن نفوذ نموده است و الگوی جدیدی از سیاست را تحت عنوان «سیاست زندگی» در مقابل «سیاست رهایی‌بخش» به وجود آورده است. سیاستی که گاه از آن به «نوعی سیاست انتخاب» و گاه به «سیاست سبک زندگی» یاد می‌شود.^۱ زندگی در جامعه جدید از انتخاب‌های پی‌درپی و نیز منظومه‌ای از انتخاب‌ها تشکیل شده است. به همین جهت این منظومه سر از الگویی از انتخاب‌ها در می‌آورند. به عقیده گیدنز، «این انتخاب‌ها در نهایت الگویی را پدید می‌آورند که فقط بخشی از آن مربوط به مصرف است».^۲ این مجموعه الگومند، راهنمایی برای کنش می‌شود و فرد را از این معضل که در هر لحظه مجبور به تصمیم‌گیری آگاهانه باشد، می‌رهاند.

یکی از عرصه‌هایی که انسان مدرن دست به انتخاب می‌زند، عرصه سیاست است. انتخابات با نهادینه سازی دموکراسی و شکل‌گیری حکومت‌های دموکراتیک پیوند دارد. در قانون اساسی افغانستان پساتالبان انتخابات به عنوان یک روش مهم پذیرفته شد. همه شهروندان مجازند که از طریق انتخابات در سرنوشت خودشان مشارکت نمایند. چنانکه در ماده سی و سوم تصریح شده است: «اتباع افغانستان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارا می‌باشند». در افغانستان نوین تا کنون سه بار انتخابات ریاست جمهوری و دو بار انتخابات پارلمان برگزار شده است. اگرچه در ظاهر روندهای دموکراتیک برای انتخاب مسولان کشور استفاده شده است، اما در حقیقت و باطن امر تا هنوز بنیان‌های دموکراسی و فرایندهای دموکراتیک در این جامعه نهادینه نشده است. معنای این سخن این است که صرف برگزاری انتخابات برای تحقق دموکراسی کافی نیست؛ باید کارهای دیگری نیز صورت گیرد. انتخابات شرط لازم دموکراسی است، اما شرط کافی نیست. از این رو، لازم است که مشکلات موجود در عرصه انتخابات شناسایی و برای رفع آن اقدام صورت گیرد. انتخابات‌های گذشته مخصوصاً انتخابات‌های ریاست جمهوری نشان می‌دهد که مبنای انتخابات در افغانستان قومیت و عصبیت است. احزاب و

۱. کسل، فیلیپ، چکیده آثار آنتونی گیدنز، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، ققنوس، ۱۳۸۳، ص ۴۷۵.

۲. گیدنز، آنتونی، تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۰-۱۲۱.

جریان‌های انتخاباتی، تیم‌ها و تکت‌های انتخاباتی، شعارهای انتخاباتی و نتیجه آراء به خوبی این واقعیت را نشان می‌دهد. در تبیین و ریشه‌ابی این مسأله باید انتخابات به عنوان یک کنش تحلیل و بررسی شود.

رابطه عاملیت و ساختار

در تبیین کنش انسان، دو گفتمان مهم شکل گرفته است. دیدگاه اثباتی همانگونه که حقیقت انسان را در حد و سطح پدیده‌های طبیعی تقلیل داده است، رفتار انسان را نیز به ظاهر آن تقلیل داده و بعد معنایی و محتوای رفتار را نادیده گرفته است. در نتیجه منطق وقوع، و نیز روش شناخت پدیده‌های عالم طبیعی و انسانی تفاوت بنیادی باهم ندارند. یعنی در این رویکرد رفتار انسان معلل است تا مدلل. در مقابل، گفتمان عاملیت‌گرا قرار می‌گیرد. فرض اساسی این رویکرد این است که حیات انسانی اساساً حیات معنا، نیت، هدف، تفکر، انتخاب و در یک کلمه حیات تأملی یا بازاندیشانه است. توان انحصاری انسان این است که می‌تواند در باره خود، موقعیت و روابطش به تأمل و تفکر بپردازد. توان بازاندیشی آدمیان، عمل انسانی را یک‌سره متمایز از رفتارهای طبیعی و حتی سایر جانداران می‌سازد. بر اساس این رویکرد فراگردهای ذهنی انسان نقش بنیادی‌تر از شرایط و علل بیرونی در شکل‌گیری کنش‌های انسانی دارد. اهمیت قائل شدن برای دخالت و تأثیر فرایندهای ذهنی نظیر آگاهی، در عمل انسانی، نقطه عطف در مطالعات علوم اجتماعی و رفتاری محسوب می‌شود. مدت‌ها مطالعات رفتاری تحت تأثیر پارادایم اثبات‌گرایی فراگردهای ذهنی انسان را در شکل دادن به کنش‌ها و اعمال نادیده می‌گرفتند. اما با ظهور رویکرد معناگرا به تدریج نقش و اهمیت عناصر داخلی و ذهنی در صورت‌بندی عمل انسانی مورد تأکید قرار گرفت و جایگاه محوری در علوم اجتماعی کسب کرد. اکنون اندیشه غالب در این زمینه اعتقاد به تعامل یا تعیین‌کنندگی دوسویه عاملیت و ساختار، ذهن و عین در حوزه انسانی است.

پرسش مهم این است که پس از آنکه سنخ بندی‌های ذهنی انسان از کنش دیگران تبدیل به عادت‌واره و در مرحله بعد مبدل به نهادهای عینی اجتماعی شد، عمل انسان منحصراً تحت تأثیر

الزام‌های اجتماعی شکل می‌گیرد و عاملیت انسان به کلی از بین می‌رود؟ این پرسش مدت‌ها معرکه آراء در علوم اجتماعی بوده است و هنوز هم مشاجره در این باب ادامه دارد. در پاسخ به این پرسش سه رویکرد شکل گرفته است. برخی دیدگاه‌ها که می‌توان آن‌ها را ساختارگرایان نامید، بر این باورند که تمام واقعیت‌های سطح خرد در چارچوب و تحت الزامات ساختارهای اجتماعی کلان تعیین پیدا می‌کنند و تنها در صورتی می‌توانیم سازوکار کنش متقابل را بفهمیم که نیروهای ساختی کلان را که کنش‌ها و تعاملات افراد را محدود می‌سازند، بشناسیم. از این منظر ساختارهای اجتماعی، نهادها، سازمان‌ها و مؤسسات خرد و کلان اجتماعی موجب محدودیت توانایی‌ها، استقلال و انتخاب افراد می‌گردد.

در مقابل دیدگاه ساختارگرایان، دیدگاه عاملیت‌گرا قرار دارد. طرفداران این رویکرد معتقدند که تمام ساختارهای اجتماعی نهایتاً از مواجهه‌های خرد یا کنش متقابل میان افراد ساخته می‌شوند؛ به همین دلیل آن‌ها مدعی‌اند که امر کلان یا ساختارهای اجتماعی اموری‌اند که در فرایند کنش متقابل میان افراد ساخته می‌شوند. از این منظر عاملیت، اراده و انتخاب کنشگران نقش بنیادی در شکل دادن به عمل انسان دارد.

در میان این دو طیف افراطی، دیدگاه‌های معتدلی واقع شده‌اند که معتقدند سطوح ساختار و عاملیت با هم مانع‌الجمع نیستند؛ بلکه رهیافت‌های مکمل را در باب فهم واقعیت اجتماعی مطرح می‌سازند. از این منظر واقعیت‌های اجتماعی در سطوح مختلفی تجلی و نمود پیدا می‌کند. این سطوح در عین حال که قابل تقلیل به یکدیگر نیستند، تضاد ماهوی هم باهم ندارند. به عبارت دیگر، ارتباط دیالکتیکی پیچیده‌ای میان ساختارهای کلان اجتماعی که در کانون توجه رویکرد کلان‌نگر ساختاری قرار دارد و واقعیت‌های سطح خرد یا کنش که مورد علاقه عاملیت‌گرایان است، وجود دارد. ساختارهای اجتماعی در عین حال که محدودیت‌هایی را بر عمل و کنش تحمیل می‌کند، اما عینیت جهان نهادی یا ساختارهای اجتماعی هر قدر هم جامع و فراگیر جلوه کند، باز هم محصول و ثمره فعالیت انسان است؛ به همین دلیل نمی‌تواند اراده و اختیار آدمیان را کاملاً تحت تأثیر خود قرار دهد. به عبارت دیگر همواره برای عامل یا کنشگر این امکان وجود دارد که به گونه‌ای دیگر عمل نماید. در این رویکرد جهان نهادی و

اساساً هر یک از نهادها چیزی غیر از فعالیت عینیت یافته انسان نیست. به عبارت دیگر اگر چه جهان اجتماعی در تجربه انسان به مثابه امری عینی جلوه گر می شود، اما چنین نیست که مستقل از فعالیتی که آن را تولید کرده است، منزلی هستی شناختی داشته باشد. رابطه بین انسان در مقام مولد، و جهان اجتماعی به منزله دستاورد او، همواره رابطه دیالکتیکی است. یعنی انسان به مثابه عضوی از اجتماع و جهان اجتماعی با یکدیگر تعامل دارند و چیزی که تولید می شود، یعنی جهان اجتماعی بر تولید کننده اش، یعنی انسان تأثیر می گذارد.

تعریف کنش

نخستین پرسش در باب عمل انسانی این است که خصلت های منحصر به فرد عمل انسان که آن را از رفتار سایر جانداران و رخداد های طبیعی متمایز می سازد، کدامند؟ برای پاسخ نخست می توان از تحلیل واژه گانی دو اصطلاح «فعل» و «عمل» با استفاده از دانش زبان شناسی استفاده کرد. زبان شناسان میان دو مفهوم «فعل» و «عمل» تفکیک نموده اند. در زبان شناسی، فعل به فعالیت هایی اطلاق می شود که از موجودات دارای حیات صادر می شود. اما مفهوم عمل کاربرد خاص تر دارد؛ عمل تنها فعالیت های انسان، آن هم بخشی از فعالیت های انسان را توصیف می کند؛ عمل در حقیقت به فعالیت اطلاق می شود.

بیاد اندیشه

حال پرسش این است که خصوصیتی که عمل انسان را از فعل و رفتار دیگر موجودات متمایز می سازد، چیست؟ برای پاسخ به این سؤال باید به ساحت های وجودی انسان توجه شود. با توجه به خصوصیات انسان، مهم ترین خصوصیات کنش انسانی عبارتند از: آگاهانه بودن، ارادی بودن، و ارزشی بودن. یعنی کنش انسانی عملی است که دارای خصوصیات سه گانه مذکور باشد؛ هر عملی که یکی از این خصوصیات را نداشته باشد، کنش انسانی محسوب نمی شود. مقتضای برخوردار بودن انسان از نیرو خرد این است که فعل انسان به صورت آگاهانه انجام شود. چون خرد رکن اساسی حقیقت انسان است. قبول آزادی به عنوان ویژگی دیگر انسان، ایجاب می کند که اراده در متن عمل انسان تزریق شود و عمل غیر ارادی عمل انسان محسوب نمی شود. چون با ذات انسان مغایرت دارد. نتیجه این دو ویژگی از یک سو و غایت مند

بودن انسان در ذات خود، این است که عمل انسانی دارای ارزش نیز باشد. از همین رو، عمل فارغ از ارزش عمل انسانی محسوب نمی‌شود. اینک سه خصوصیت مذکور و نقش هر کدام در عمل بررسی می‌شود.

ویژگی‌های کنش

۱. آگاهانه بودن کنش

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های کنش خصلت آگاهانه بودن آن است؛ به گونه‌ای که هرگاه عنصر آگاهی از کنش ستانده شود نه تنها انسان قادر به کنش نیست، که اساساً بدون عنصر آگاهی شکل‌گیری زیست جهان انسانی ناممکن می‌گردد. راهنمای رفتار جانوران غیر انسانی طبیعت و غریزه است، اما عمل انسان مبتنی بر آگاهی است؛ چون تمایز اصلی انسان از حیوان در حقیقتی است که از سنخ آگاهی است. جامعه‌شناسان معناگرا، میان «رفتار» و «کنش» تمایز قائل شده‌اند. از این منظر، رفتار به فعالیت‌هایی اطلاق می‌شود که یک جاندار بر اساس مکانیسم شرطی شدن یا پاسخ به محرک‌های بیرونی انجام می‌دهد، اما کنش فقط فعالیت‌های آگاهانه، نیت‌مند و ناشی از اختیار را شامل می‌شود که اختصاص به نوع انسان دارد.^۱

به همین دلیل کنش‌های نوع انسان عمدتاً به شیوه فرهنگی سامان می‌یابد. آنچه دنیای متمایز انسانی را ایجاد می‌کند نه الگوهای رفتار غریزی که فعالیت‌های آگاهانه و هدف‌مند است. مطلب مهمی که به آن توجه شود نحوه اثرگذاری آگاهی بر عمل انسان است. آگاهی به دو شیوه شناخت هدف و طراحی راهبردها برای رسیدن به هدف، بر عمل انسان اثر می‌گذارد. به عبارت دیگر انسان برای این‌که به عملی اقدام نماید، ضرورت دارد که در قدم نخست کمال مطلوب‌هایی را به عنوان اهداف مورد شناسایی تعیین نماید. در مرحله بعد، ضرورت شناخت یا طراحی سنجش‌گرانه راه‌های نیل به اهداف مطرح می‌شود. مجموع این دو پروسه شناختی عمل آگاهانه انسان را شکل می‌دهد.

۱. ریتزر، جورج، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، ۱۳۸۳، ص ۲۷۱.

نکته‌ای که در پایان به آن توجه شود این است که مقصود از آگاهی این نیست که انسان در تمام اعمال خود به صورت تفصیلی از روی آگاهی دست به انتخاب می‌زند. یعنی اینگونه نیست که انسان پس از بررسی تمام زوایا و پیامدهای عمل سپس به انجام آن اقدام می‌کند. منظور این است که عمل انسان به صورت کلی آگاهانه است؛ منتها در برخی موارد بر اساس انس و عادت به انجام عمل اقدام می‌کند و این هیچ مغایرتی با آگاهانه بودن عمل ندارد. چون در این‌جا هم آگاهی است. همین‌طور لازم نیست که انسان به صورت روشن تمام پیامدهای عمل خود را بداند؛ تصور اجمالی از پیامدهای عمل کافی است و انسان بر اساس همان اقدام می‌کند و در فرایند انجام عمل پیامدهای انجام آن بیشتر روشن می‌شود؛ چیزی که در مکتب مردم‌نگاری گار فینگل از آن به «اصل» و «غیره» تعبیر شده است.

۲. ارادی بودن کنش

چنانکه از عبارات فوق به اجمال روشن شد، دومین ویژگی که کنش انسان را از رفتار طبیعت و سایر جانوران متمایز می‌کند، ارادی بودن آن است. کنش انسانی تنها با آگاهی انسان پدید نمی‌آید، بلکه علاوه بر آگاهی، انسان باید انجام عملی را اراده و انتخاب کند؛ زیرا انسان موجودی است مختار و آزاد. فعلی که از روی اجبار، اکراه و اضطراب از انسان سر می‌زند، در حقیقت فعل انسانی نیست؛ شاهد آن هم این است که انسان نسبت به پیامد آن مسؤولیت ندارد.

۳. ارزشی بودن کنش

برخورداری انسان از آگاهی و اختیار به علاوه هدف‌مند بودن خلقت انسان، ویژگی دیگری «عمل» انسان را آشکار می‌سازد و آن جنبه اخلاقی و ارزشی عمل است. به دلیل همراهی عمل انسان با علم و گزینش است که موضوع داورهای ارزشی و اخلاقی قرار می‌گیرد؛ به تعبیری: «انسان‌ها موجودات ارزش‌گذارند. آن‌ها زندگی خود را با ارزش‌ها و برای ارزش‌ها می‌گذرانند»^۱. ارزش‌ها معیارها و قواعد بنیادی هستند که در قالب «باید» و «نباید» یا حسن و قبح صورت بندی می‌شوند و چارچوب کنش‌های درست و نادرست آدمیان را مشخص می‌کنند.

۱. دیلنی، تیم، نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی، ترجمه بهرنگ صدیقی و حمید طلوعی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۶.

هر عملی که متضمن عنصر آگاهی و اختیار باشد، لزوماً یک عمل ارزشی است و نمی‌تواند فارغ از داروی ارزش باشد. به دلیل همین اهمیت ارزش‌ها در شکل‌دهی عمل انسانی است که انسان به عنوان موجودی اعتبارساز یا پیرو قاعده تعریف شده است. منظور از اعتبارسازی انسان این است که عمل انسانی اساساً کاربرد یک قاعده یا معیارهای ارزشی است که در چارچوب آن کنش‌ها قابل فهم و معنادار می‌گردد. معناداری در حوزه عمل انسانی چیزی جز تمایز نهادن میان عمل درست از نادرست نیست. به تعبیر برخی: «تاریخ تنها در صورتی با معنی است که از منظر ارزش‌ها مورد ملاحظه قرار گیرد»^۱.

۴. اجتماعی بودن کنش

یکی از مهم‌ترین ویژگی کنش انسان، اجتماعی بودن آن است. مهم‌ترین ویژگی عمل اجتماعی این است که موج ایجاد می‌کند؛ موجی که از حدود فرد و شخص کنشگر فراتر رفته و کل سطح اجتماعی یا جامعه را فرا می‌گیرد. منظور از موج عمل، آثار و پیامدهای آن است. اعمال فردی نظیر خوردن یا آشامیدن رفتارهایی‌اند که موج آن‌ها از حدود شخص تجاوز نمی‌کند اما عمل اجتماعی، امواج یا پیامدهایی را ایجاد می‌کند که از حدود شخص می‌گذرد و تمام گروه‌ها و هویت‌های موجود اجتماعی را در بر می‌گیرد. ویژگی دیگر این است که کنش اجتماعی به دلیل برخورداری از پیامدهای فرافردی، تمدن‌ساز یا تمدن‌سوز است. برخلاف عمل فردی که تبعات و پیامدهای منفی یا مثبت آن فقط در ارتباط با شخص عامل ظاهر می‌شود، اما عمل اجتماعی کارنامه‌ای است که به پای تمام اعضای یک جامعه ثبت می‌شود. همانطوری که برکات ناشی از یک انتخاب نصیب همگان می‌شود، آثار منفی آن نیز ممکن است، اساس یک جامعه یا یک تمدن را ویران نماید. تبعات منفی عمل فردی فقط متوجه شخص فاعل است، اما تبعات عمل اجتماعی حتی دامن‌گیر همه افراد یک جامعه است. در حقیقت خاصیت حوادث اجتماعی چنین است؛ هنگامی که جامعه در ادای رسالت خود کوتاهی کند، بی‌نظمی بوجود می‌آید. در نتیجه نیکان و بدان در آتش آن می‌سوزند.

۱. دینلی، همان، ص ۱۰۷.

عناصر کنش

کنش انسان دارای عناصری است که انتخاب‌های انسان در قالب و محدودیت آن انجام می‌شود. عناصر کنش عبارتند از:

۱. اهداف

یکی از مهم‌ترین عناصر کنش هدف است. زیرا آدمیان مخلوقات عالم و قاصدانند که کنش‌های‌شان مسبوق، به دلیل، اغراض، مقاصد و اهداف معینی است. انسان‌ها به دلیل برخورداری از توانایی خرد و اندیشه این امتیاز را دارا هستند که کنش‌های‌شان را سنجش‌گرانه در جهت نیل به مقاصد معینی که تصور می‌کنند برای آن‌ها مطلوبیت دارد، جهت‌گیری نمایند. همه کنش‌های انسان متوجه نیل به اهداف است. اهداف در ارتباط با نیازهای انسان مطرح می‌شود. یعنی نیازها است که در قالب اهداف عینیت می‌یابد و محرک کنش انسانی است.

۲. کنش‌گر

دیگر عنصر کنش، کنشگر یا علت فاعلی کنش است. این عنصر، بنیادی و ریشه‌ای است؛ زیرا در غیاب آن اساساً کنشی محقق نخواهد شد. اما مطلب حایز اهمیت در این‌جا، این است که عمل انسان رابطه‌ای تنگاتنگ و دو سویه با نظام شخصیت و هویت او دارد. نظام شخصیت از یک‌سو، فرصت‌ها یا تنگنمایی را برای شکل‌گیری عمل فراهم می‌سازد؛ چون «عمل» همواره متأثر از «شاکله» انسان و در تطابق با آن شکل می‌گیرد؛ از سوی دیگر، شخصیت انسان در اثر اعمال و کنش‌های انسان ساخته می‌شود.

۳. وضعیت کنش

کنش انسان در خلاء صورت نمی‌گیرد، بلکه همواره در یک وضعیت یا محیط صورت‌بندی می‌شود. کنش انسانی در فاصله میان دو جهان غیر کنشی رخ می‌دهد که این دو جهان محدودیت و تنگنمایی را بر آن تحمیل می‌کند.^۱ این دو محدودیت غیرکنشی یکی محیط طبیعی

۱. روشه، گی، جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، تیبان، ۱۳۷۶، ص ۵۷.

و دیگری محیط اجتماعی است. محیط طبیعی یکی از دو جهان غیرکنشی که محیط کنش انسان را می‌سازد، محیط طبیعی و فیزیکی است. این محیط شامل اشیاء مادی، شرایط اقلیمی، جغرافیایی و در حالت کنشگر فردی ارگانیسم زیستی است.^۱ یعنی یک کنش زمانی به خوبی انجام می‌شود که شرایط فراهم و موانع وجود نداشته باشد. از این رو، لازم است که در یک انتخابات سالم شرایط فراهم و موانع برداشته شود. دومین جهانی که رفتارهای انسان را مقید می‌سازد، محیط اجتماعی است. انسان به عنوان موجود اجتماعی، بسیاری از نیازهای خود را از طریق زندگی اجتماعی و روابط با دیگران تأمین می‌کند. به همین دلیل است که ارسطو انسان را موجود اجتماعی تعریف می‌کند و معتقد است موجودی که خارج از پیوند اجتماعی باشد، یا خدا است و یا حیوان.^۲ این گفته بدان معنا است که اگر نه همه اعمال، که بخش عمده‌ای از کنش‌های انسان‌ها در ظرف اجتماع صورت گرفته و در تعامل با دیگران انجام می‌شود، به همین دلیل جامعه نقش اساسی در شکل‌دهی کنش، و نیز نیل انسان به هدف و مقصود دارد. زیرا انسان تحت تأثیر محیط سه‌گانه طبیعت، جسم و محیط اجتماعی است. از این رو، لازم است که در انتخابات به عنوان یک کنش سیاسی، بسترهای محیطی و اجتماعی آن فراهم باشد. محیط اجتماعی تأثیرگذار در انتخابات ایجاد امنیت در حوزه‌های انتخاباتی است. فقدان امنیت منحل یک انتخابات سالم و مشروع است. سرشماری شهروندان واجد شرایط رأی دادن، نمونه دیگری عوامل اجتماعی است که در انتخابات نقش بنیادی و بی‌بدیل دارد.

۴. قواعد و هنجارها

چهارمین عنصر کنش، قواعد و هنجارها هستند که نقش مهمی در تنوع بخشی به عمل دارند. هنجارها به طور کلی به مجموعه‌ای از الگوی‌های رفتاری اطلاق می‌شوند که در میان گروه مشخصی از انسان‌ها مشترک هستند. هنجارها انتظارات واقعی و عملی‌ای هستند که بر رفتار روزمره کنشگران حاکم‌اند که انتظارات مردم را در یک وضعیت مشخص، معین می‌کنند. هنجارها شیوه‌های مطلوب، مقبول و مورد انتظار کنش یا روابط اجتماعی را مشخص می‌کنند.

۱. روشه، گی، همان.

۲. دیرکس، هانس، انسان‌شناسی فلسفی، ترجمه محمد رضا بهشتی، تهران، هرمس، ۱۳۸۹، ص ۹۹.

به همین دلیل هنجارها و قواعد نقش اساسی در نظم دادن به کنش انسان‌ها دارند و در حقیقت مهم‌ترین شالوده‌ای است که ساختاربنندی زیست جهان انسانی یا زندگی جمعی را ممکن می‌سازند. ساختار اجتماعی ماهیت هنجاری دارد و حاصل جمع انتظارات متقابلی است که عاملان اجتماعی در تعامل میان خود بنا می‌کنند. عاملان ضمن مشاهده کنش‌های همدیگر، مقاصد و انگیزه‌های آنان را استنباط می‌کنند و پس از آن مشاهدات خود را در باره کارهایی که معمولاً در موقعیت مختلف انجام می‌دهند، در قالب مفروضات یا «سنخ بندی» های که از جنس انتظارات هنجاری هستند، تدوین می‌کنند. پس از سنخ بندی، کنش‌گران به این نتیجه می‌رسند، که کنشگر در موقعیت‌های مختلف مطابق این یا آن شیوه که عمل خواهند کرد و خود را نیز ملزم می‌سازند که براساس سنخ بندی‌ها عمل نمایند. با تکرار اعمال بر اساس سنخ بندی‌های انجام شده، فعالیت‌های انسانی به صورت «عادت» در می‌آید و در الگوی قالب‌ریزی می‌شود که بعدها با سهولت بیشتر و کوشش کم‌تر صورت می‌پذیرد.^۱

عادت‌واره شدن الگوهای عمل، پیش‌زمینه شکل‌گیری ساختارها و نهادهای عینی اجتماعی است. نهادها زمانی تشکیل می‌شود که نمونه‌سازی‌های متقابلی از اعمال عادی شده در میان تعداد از کنشگران وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، هنگامی که این نمونه سازی‌ها یا انتظارات، به صورت مشترک در می‌آید، تبدیل به نهادهای اجتماعی عینی و اجبارآمیز می‌شوند و به صورت واقعیت عینی، بدیهی و مسلم زیست جهان انسانی جلوه می‌کند؛ به طوری که دیگر نمی‌توان آن را نادیده انگاشت.^۲ از این رو، لازم است که قواعد و هنجارهای معینی در عرصه انتخابات وجود داشته باشد تا بر اساس آن گزینش‌های انتخاباتی برای همگان قاعده‌مند شده و به عادت‌واره تبدیل شود. به بیان دیگر، قانون انتخابات و مکانیزم‌های اجرایی انتخابات، همان قواعد و هنجارهای کنش‌اند. زمانی انتخابات به خوبی انجام می‌شود که قواعد و هنجارهای معینی در این زمینه تدوین و به یک عادت‌واره مبدل شود؛ به بیان دیگر از مشروعیت لازم برخوردار باشد. اکثر مشکلاتی که در انتخابات افغانستان تا هنوز ظهور نموده‌اند، ناشی از همین ناحیه است. زیرا قواعد و هنجارهای شفاف، قابل کاربرد تدوین نشده است و هنوز قواعد و

۱. برگر، پتر و لاکمن، ساخت اجتماعی واقعیت، ترجمه فریبرز محمدی، تهران، انتشارات علمی- فرهنگی، ۱۳۷۵، ص ۸۰.

۲. همان، صص ۸۶-۸۹.

هنجارهای انتخاباتی در مرحله آزمایش و خطا هستند که در هر دوره انتخابات ضعف‌های آن روشن می‌شود. به منظور نهادینه‌سازی یک سیستم انتخاباتی سالم، لازم است که در مرحله اول قواعد و هنجارهای دقیق و مشروع تدوین و سپس برای جامعه پذیر علامان مطابق با آن تلاش صورت گیرد تا به مرور زمان به عادت واره و ساختار نهادی تبدیل شود. با توجه به مطالب مذکور، انتخابات و رأی دادن، یک جسم مرکب است؛ چون مرکب است، در نتیجه نظام است. هر نظامی باید سه ویژگی داشته باشد که عبارتند از: الگومندی، پاسخ به نیازها و پویایی.

متغیرهای الگویی حاکم بر انتخاب

چون انتخاب و رأی دادن به مثابه کنش یک نظام است، پس باید الگومند باشد. به تعبیر گیدنز، هر سبک زندگی مستلزم مجموعه‌ای از عادت‌ها و جهت‌گیری‌ها و بنا بر این، برخوردار از نوعی وحدت است که علاوه بر اهمیت خاص خود از نظر تداوم امنیت وجودی پیوند بین گزینش‌های فرعی موجود در یک الگوی کم‌ویش منتظم را نیز تأمین می‌کند. شخصی که خود را متعهد به سبک زندگی معینی می‌داند، انتخاب‌های دیگر را لزوماً «خارج از موازین و معیارهای خویش» می‌بیند، همان‌طور که آن‌هایی هم که با او در کنش متقابل قرار می‌گیرند، عین همین عقیده را دارند. افزون بر این، گزینش یا ایجاد سبک‌های زندگی تحت تأثیر فشارهای گروه و مدل‌های رفتاری آن‌ها، و هم‌چنین زیر نفوذ اوضاع و احوال اجتماعی و اقتصادی صورت می‌گیرد.^۱ اگرچه گیدنز با مفهوم سبک زندگی تلاش نموده که بنیان‌های انتخاب عاملان اجتماعی را تبیین کند، اما جامعه‌شناسان قبل از وی به صورت روشن‌تر بنیان‌های انتخاب و گزینش کنشگران اجتماعی را تحلیل نموده‌اند. به صورت کلی می‌توان از دو نوع منطق کنش یاد نمود. منطق کنش عقلانی و منطق کنش احساسی. در منطق کنش عقلانی مبنای عمل سود و زیان و در منطق کنش احساسی عواطف و احساسات است. متفکرانی چون دورکیم از این دو نوع منطق کنش تحت عنوان رابطه ابزاری و رابطه اظهاری، تونیس تحت عنوان اراده ذاتی و اراده عقلانی و ماکس وبر تحت عنوان کنش‌های عقلانی و غیر عقلانی تعبیر نموده‌اند. منتها

۱. گیدنز، آنتونی، تجدد و تخصص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشرنی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۱.

و بر کنش غیر عقلانی را به سه قسم سنتی، عاطفی، و ارزشی، تحلیل کرده است. در مقایسه با دیگر جامعه شناسان، تالکوت پارسونز به خوبی بنیان‌های کنش را تبیین نموده است. از نظر وی، کنش انسان تحت تأثیر نظام ارزشی است. در دیدگاه پارسونز، ارزش‌ها دارای بعد عینی و ذهنی می‌باشد. یعنی ارزشی بودن یا نبودن یک شیء تابع ذهن کنشگر و ماهیت عین است. به بیان دیگر، در مقام انتخاب، سه چیز مهم است. کنشگر با ظرفیت عقلی و احساسی خاص، عین یا شیء خارجی و رابطه کنشگر با شیء خارجی. ارزشمند بودن شیء نه عینی است و نه ذهنی بلکه محصول تعامل دیالکتیک ذهن و عین است. مطابق سه فاکتور مذکور، پارسونز انتخاب موضوع را از سوی عامل به صورت زیر تبیین نموده است.

الف. کنش‌های عاطفی و غیر عاطفی: پارسونز بر اساس انگیزه یا محرک عمل در رابطه با نقش از یک منظر آن‌ها را به کنش‌های عاطفی و غیر عاطفی تقسیم می‌کند. یعنی در کنش‌های عاطفی، محرک فرد به سمت کنش احساسات و عواطف فرد است نه نتایج و پیامدهای مترتب بر کنش؛ به عبارت دیگر سودمندی و عدم سودمندی کنش اصلاً مورد توجه نیست و فرد تحت تأثیر احساسات و عواطف به انجام آن مبادرت می‌ورزد نه بر اساس محاسبات عقلانی. اما در کنش‌های غیر عاطفی فرد فارغ از پذیرش احساسات و عواطف در انتخاب کنش اقدام می‌نماید و نسبت به انتخاب موضوع از حیث دخالت و عدم دخالت عواطف بی‌طرف است. ملاک و مبنای انجام عمل در کنش‌های عاطفی پیامدهای مثبت و منفی آن‌ها است؛ یعنی فرد بر اساس محاسبات عقلانی به انجام کنش علاقه‌مند می‌شود.^۱ بر اساس این فاکتور اگر تحلیل شود، ملاک‌گزینش در انتخابات‌های ما عاطفی است نه خنثی. شواهد بسیار روشن وجود دارد که در مسایل انتخابات مخصوصاً انتخابات ریاست جمهوری عواطف و احساسات نقش اصلی و اساسی داشته و دارد. در شعارهای انتخاباتی این بحث به خوبی نمایان و آشکار است. بهترین نمونه و مثال، قومی شدن انتخابات است. مراجعه‌کنندگان به خواستگاه‌های قومی، بیانگر این است که محرک کنش‌های انتخاباتی جامعه ما بیشتر تکانه‌های عصبی دخالت دارد تا عقلانیت. همچنان احزاب در افغانستان تا حدی در عرصه انتخابات ریاست جمهوری نقش بازی می‌کنند. احزاب

۱. روشه، گی، همان، ص ۷۱.

هم در افغانستان قومی است و حزب فراقومی وجود ندارد. وبری هم اگر به قضیه نگاه شود، چنین است. یعنی کنش‌های ما در عرصه انتخابات بیشتر از ارزش‌های سنتی و مذهبی پیروی می‌نماید تا عقلانیت. مدلل ساختن پیروزی به خواب، استخاره، و تبعیت از ریش‌سفیدان نمونه دیگر غلبه منطق احساس بر کنش‌های انتخاباتی است. دلیل این واقعیت را بیش از هر چیزی باید در منطق تعامل جستجو نمود که در جامعه ما از قبل نادیده شده است و آن تعامل اظهاری است. تعاملی مبتنی بر عصیت و خون و خویشاوندی.

ب. عام‌گرایی و خاص‌گرایی: بر اساس معیار و ملاک تعامل الگوهای کنش را به عام‌گرایی و خاص‌گرایی تقسیم می‌نماید. در عام‌گرایی انتخاب و رأی دادن و رأی گرفتن، بر اساس ملاک‌های عام و قابل تعمیم به افراد دیگر صورت می‌گیرد؛ به بیان دیگر رأی دادن بر اساس قانون و هنجارهای عام و قابل تعمیم به دیگران. ولی در خاص‌گرایی انتخاب و رأی دادن و رأی گرفتن، بر اساس مشخصات منحصر به فرد و ملاک‌های مختص به یک فرد صورت می‌گیرد. رأی دادن بر اساس قومیت، زبان، سمت و مسایلی از این قبیل نمونه بارز و آشکار انتخاب خاص‌گرایانه است. اما رأی دادن بر اساس ضوابط و قواعد انتخاباتی مثال‌های رأی دادن بر اساس عام‌گرایی است. استفاده از تقلب، جعل و دیگر روش‌های غیر قانونی، نمونه‌های دیگر کنش خاص‌گرایانه در برابر روش عام‌گرایانه است. شواهد نشان می‌دهد که در جامعه ما انتخابات بیشتر خاص‌گرایانه است تا عام‌گرایانه.

ج. عملکرد و ماهیت: بر مبنای ارزشیابی ایفاگر نقش متغیرهای الگویی به ماهیت و عملکرد تفکیک می‌شوند. اگر مبنای انتخاب و رأی دادن «دستاوردهایی» کاندید مورد نظر باشد، در این صورت «عملکرد» ملاک رأی دادن است. همچنان کاندیداتوری که برای بدست آوردن رأی به توان‌مندی، برنامه و خصوصیات اکتسابی خود تأکید دارد، ملاک رقابت‌های انتخاباتی او، بر عملکرد بنا شده است. اگر رأی دهنده به جای توجه به پیامد و دستاوردهای کاندیداتور، به ذات یا ویژگی‌های انتسابی وی اهمیت می‌دهد، در این حالت مبنای انتخاب و رأی دادن «ماهیت» است.^۱ نمونه انتخاب بر مبنای ماهیت رأی‌دادن شهروندان به خود فرد قطع نظر از توان‌مندی

۱. ریشه، گی، همان، ص ۷۱.

وی است. رأی به فرد به خاطر مسایل خونی و خانوادگی از سنخ رأی بر اساس ماهیت است. د. ویژه و پخش: بر اساس حدود نقش یا گستره ارتباط، متغیرهای الگویی به ویژگی و پخش تقسیم می‌شوند. در اولی کنش‌گران از جهات خاصی با همدیگر ارتباط برقرار می‌نمایند. مانند ارتباط فروشنده با مشتری یا کارمند با ارباب رجوع از سنخ ارتباط ویژه است. چون صرفاً در بعد کاری ارتباط برقرار شده است. در الگوی ارتباطی پخش، کنش‌گران نه از یک جهت بلکه به صورت همه جانبه و فراگیر با همدیگر ارتباط برقرار می‌نمایند. برای نمونه رابطه پدر با فرزند معمولاً پخش است.^۱ توجه همزمان به تمام خصوصیات فرد کاندید چون مذهب، زبان، قومیت، سمت و امثال آن بیانگر رأی‌دادن بر مبنای پخش است. اما رأی‌دادن بر اساس خصوصیات مرتبط با وظیفه مورد نظر، این رأی‌دادن بر مبنای ویژه است. در جامعه ما ارتباط شهروندان با کاندیدان مورد نظر، بر مبنای ارتباط پخش است؛ چون در انتخابات ملاک رأی‌دادن صرفاً قابلیت فرد در ارتباط با وظایف مرتبط با وظیفه نیست، بلکه ملاک‌های مختلف توأمان چون مذهب، لسان، سمت، قومیت، خون و امثال آن مهم است. همچنان از فرد منتخب در صورت پیروزی انتظار دارد که کارهای فراتر از صلاحیت‌های قانونی نیز مطابق با انتظارات رأی‌دهندگان انجام دهد.

بنیاد اندیشه

هـ. نیازهای درونی و بیرونی: هر کنشی تابع نیازهای انسان نیز می‌باشد. از یک منظر نیازها به عنوان محرک کنش به درونی و بیرونی تقسیم می‌شود. در نیازهای درونی کنشگر صرفاً بدنبال منافع فردی خود است. در نیازهای بیرونی عامل علاوه بر تعقیب نیازهای خود، به نیازهای جمعی نیز توجه دارد. یعنی خواستن نیازهای خود در ضمن تأمین نیازهای جمعی نه مجزای از آن. به صورت اول فردگرایی به صورت دوم جمع‌گرایی گفته شده است. بنابراین، اگر ملاک انتخاب عامل و کارگزار سیاسی فقط منافع فردی و قومی باشد به آن فردگرایی و اگر منافع جمعی و کل شهروندان جامعه باشد به آن جمع‌گرایی اطلاق می‌گردد.^۲ از این منظر هم اگر توجه شود، در انتخابات بیشتر منافع فردی مطرح است تا منافع جمعی و کل افغانستان.

۱. روشه، گی، همان، ص ۷۱.

۲. استونز، راب، متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، مهرداد میردامادی، تهران، مرکز، ۱۳۷۹، ص ۱۵۶.

و. نیازهای ابزاری و مصرفی: از این منظر نیازها به دو بخش ابزاری و مصرفی تقسیم می‌شود. در نیاز ابزاری هدف از انتخاب، رسیدن به یک موقعیت برتر است. اما در مصرفی، نیاز خود غایت و هدف است. گاهی ما فردی را انتخاب می‌کنیم برای این که به من رفاه و توسعه بیاورد و گاه برای رضایت خاطر خود انتخاب می‌کنیم. در ابزاری رأی‌دادن و انتخاب رئیس جمهور یا هر فردی دیگری برای انجام کارهای مملکت و کشور است اما در منطق مصرفی، رأی‌دادن برای رضایت خاطر است. رأی‌دادن به کسی که می‌دانیم رأی نمی‌برد و توان کشورداری را ندارد، نمونه آشکار انتخاب مبتنی بر نیاز مصرفی است. یعنی برای این شخص رأی‌دادن مهم است نه چیز فراتر از آن. اما رأی‌دادن به کسی که توان برآوردن نیازهای ما را دارد و با طرح و برنامه خود می‌تواند در سرنوشت ما تغییر ایجاد نماید، نمونه رأی‌دادن بر اساس نیاز ابزاری است. در نیاز مصرفی رئیس جمهور شدن فردی خود غایت است و هدفی دیگری وجود ندارد، اما عمل براساس نیاز ابزاری، رئیس جمهور شدن فرد، ابزاری است برای رسیدن به هدف بالاتر که در هر جامعه فرق می‌کند.

ویژگی‌های نظام انتخابات

چنانکه ذکر شد، رأی‌دادن به عنوان یک کنش، خود یک نظام است. چون نظام است باید به نیازها پاسخ دهد. در غیر آن صورت امکان بقا و تداوم وجود ندارد. نیازهایی که یک نظام باید به آن پاسخ دهد، عبارتند از: حفظ الگو، انسجام، دستیابی به هدف، سازگاری با محیط. یک نظام در صورتی می‌تواند به این چهار دسته نیاز پاسخ بدهد که دارای خرده‌نظام‌ها یا ویژگی‌های زیر باشد: ۱. خرده‌نظام فرهنگی؛ ۲. خرده‌نظام جامعه‌ای؛ ۳. خرده‌نظام سیاسی؛ ۴. خرده‌نظام ارگانیسم. کارکرد خرده‌نظام فرهنگی، حفظ الگو، کارکرد نظام جامعه‌ای، ایجاد انسجام، کارکرد خرده‌نظام سیاسی، دستیابی به هدف و کارکرد نظام ارگانیسم سازگاری با محیط است. نظام انتخاباتی در صورتی امکان بقا و تداوم دارد که مثل دیگر نظام‌ها بتواند به نیازهای چهارگانه پاسخ دهد. خرده‌نظام‌هایی که نظام انتخابات عهده دار پاسخ دادن به نیازهای مذکور هستند، عبارتند از: ۱. خرده‌نظام فرهنگی؛ معادل خرده‌نظام فرهنگی در نظام انتخابات،

قانون انتخابات است. زیرا کارکرد خرده‌نظام فرهنگی حفظ الگو و مشروعیت نظام است که مهم‌ترین کارکرد قانون انتخابات حفظ الگو و مشروعیت انتخابات است. بنابراین، انتخاباتی مشروع است که مطابق با قانون و سازکارهای قانونی مصوب انجام گرفته باشد. از این رو، وجود یک قانون انتخابات شفاف و روشن لازم و ضروری است. ۲. خرده‌نظام جامعه‌ای؛ خرده‌نظام جامعه‌ای در نظام انتخابات، محکمه رسیدگی به تخلفات و شکایات انتخاباتی است. زیرا خرده‌نظام جامعه‌ای، کارکرد انسجام را عهده‌دار است. خرده‌نظام جامعه‌ای در کل نظام اجتماعی، خرده‌نظام حقوقی در یک جامعه است. زیرا این نظام است که به منازعات و اختلافات اجتماعی رسیدگی می‌کند. در عرصه انتخابات نیز حتما مشکلاتی و منازعاتی بوجود می‌آید که رسیدگی به آن یک ضرورت است. لذا محکمه اختصاصی انتخاباتی این نیاز را پاسخ می‌دهد و وجود چنین محکمه‌ای یک ضرورت است. ۳. خرده‌نظام دیوان سالاری؛ معادل خرده‌نظام سیاسی در نظام انتخاباتی، دیوان سالاری است. زیرا دیوان سالاری است که امکان دستیابی به هدف را به فعلیت تبدیل می‌نماید. اگر یک دیوان سالاری شفاف و کارآمد وجود نداشته باشد، امکان برگزاری یک انتخابات سالم و مشروع، میسر نیست. ۴. خرده‌نظام ارگانیسم؛ کارکرد خرده‌نظام ارگانیسم تطبیق‌سازی نظام انتخاباتی با محیط پیرامون است. دستگاه اجرایی عهده‌دار برگزاری انتخابات یا کمیسیون مستقل انتخابات، خرده‌نظام ارگانیسم نظام انتخابات را تشکیل می‌دهد. چون این خرده‌نظام است که کارکرد تطبیق‌سازی با محیط را عهده‌دار است. از این رو، یک نظام انتخاباتی سالم، نظامی است که به چهار کارکرد پاسخ دهد و دارای خصوصیات مذکور یا چهار خرده‌نظام باشد.

اقتضانات اصلاحات انتخاباتی

بر اساس دیدگاه پارسونز در جوامع سنتی متغیرهای عاطفی، پخش، ماهیت، خاص‌گرایی وجود دارد. اما در جوامع مدرن الگوهای خشی، ویژه، عمکرد و عام‌گرایی وجود دارد. از این رو، توسعه زمانی در یک جامعه تحقق می‌یابد که الگوهای کنش سنتی به الگوهای مدرن تبدیل شود. در غیر این صورت امکان ندارد. مطابق این دیدگاه، توسعه سیاسی یا دموکراسی

و نظام‌های شایسته سالار زمانی در جامعه ما بوجود می‌آید که بتوانیم الگوهای منطق کنش را در عرصه سیاسی و انتخابات تبدیل کنیم؛ در غیر این صورت نمی‌توان زمینه عملی شدن این بند قانون اساسی را که «همه از حق برابر انتخاب‌کردن و انتخاب شدن برخوردارند» در جامعه نهادینه ساخت و فرصت مشارکت سیاسی عادلانه را فراهم نمود. از این منظر نباید انتظار داشت که دموکراسی را به صورت دستورالعملی در جامعه محقق کرد. دموکراسی نیازمند فرهنگ سازی است. با توجه به دیدگاه تلفیقی که در خصوص کنش انسان مطرح شد، برای نهادینه شدن یک انتخابات سالم، شفاف و مؤثر و برای فعلیت یافتن دموکراسی همزمان ذهنیت‌ها و ساختارها تغییر کند. اگر ذهنیت‌ها تغییر نکند، منطق کنش تغییر نمی‌کند. از سوی دیگر ساختارها و مکانیزم‌ها و قواعد و هنجارهای انتخاباتی نیز اصلاح شود و متناسب با شرایط مدرن بازسازی شود. چون رابطه ذهنیت و ساختارها رابط دوسویه و دیالکتیکی است. اگر تغییر فرهنگی و تغییر ساختاری همزمان صورت نگیرد، توقع برگزاری انتخابات سالم و نهادینه سازی دموکراسی واقعی خیالی بیش نیست. علاوه بر اصلاحات فرهنگ و ساختارها لازم است که در فضای اجتماعی نیز تحولات ایجاد شود.

منابع

۱. استونز، راب، متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، مهرداد میردامادی، تهران، مرکز، ۱۳۷۹.
۲. برگر، پیتر و لاکمن، ساخت اجتماعی واقعیت، ترجمه فریبرز محمدی، تهران، انتشارات علمی- فرهنگی، ۱۳۷۵.
۳. دیرکس، هانس، انسان‌شناسی فلسفی، ترجمه محمد رضا بهشتی، تهران، هرمس، ۱۳۸۹.
۴. دیلنی، تیم، نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی، ترجمه بهرنگ صدیقی و وحید طلوعی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷.
۵. گی، روشه، جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، تیان، ۱۳۷۶.
۶. ریترز، جورج، نظریه‌های جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی، ۱۳۸۳.
۷. کسل، فیلیپ، (۱۳۸۳)، چکیده آثار آنتونی گیدنز، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، ققنوس، ۱۳۸۳.
۸. گیدنز، آنتونی، تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی، ۱۳۸۸.